



روان کاوی و عکاسی (قسمت اول)

دکتر سامان توکلی
روان کاو- روان پزشک

درک ما از آثار ادبی و هنری غنای بیش تری بدهد. نقد روان کاوانه با گشودن دریچه‌هایی نو و پدیدار ساختن ارتباط‌ها و معانی جدید در یک اثر یا مجموعه‌ای از آثار به مخاطب کمک می‌کند تا تجربه‌ای جدید و پربارتر از رویارویی خود با اثر ادبی یا هنری پیدا کند و بهتر بتواند با آن ارتباط برقرار کرده، آن را درک کند و از آن لذت ببرد. سؤال دیگر که باید به آن پرداخته شود آن است که در نقد روان کاوانه‌ی یک اثر در واقع چه چیزی تحلیل می‌شود؟ به طور کلی می‌توان پاسخ این سؤال را چنین داد که در نقد روان کاوانه‌ی یک اثر، و در این جا عکاسی، سه جزء می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد: عکاس، عکس (و سوژه‌ی عکاسی) و بیننده‌ی عکس.



در نقد و بررسی روان کاوانه‌ی عکس می‌توان به ویژگی‌ها ذهنی و فرایندهای خود آگاه و ناخود آگاه ذهن عکاس، و چگونگی بروز و بیان آن در آثار عکاسی اش پرداخت. در واقع، در این جا عکس به عنوان یک اثر هنری، هم چون هر فعالیت خلاقانه‌ی دیگر متأثر از فرایندهای ذهن عکاس است و بنابراین با تحلیل آثار یک عکاس می‌توان به درون مایه‌های عمده‌ی آن و ارتباط اش با ذهن عکاس دست‌رسی بیش تری پیدا کرد. البته آن چه کار تحلیل عکس را با تحلیل فیلم یا داستان متمایز می‌کند آن است که در واقع هر عکس هم چون یک واژه‌ی تصویری است که برای نزدیک شدن به معنای آن نیاز به اطلاعات و تداعی‌هایی وجود دارد که یا باید از مجموعه‌ای دیگر از آثار آن عکاس یا از اطلاعات سرگذشت نگارانه‌ی او یا تداعی‌های خود عکاس به دست آید. از سوی دیگر، بررسی ویژگی‌های ذهنی سوژه‌ی عکاسی نیز می‌تواند مورد کاوش روان کاوانه قرار گیرد که این امر به خصوص در

برای نخستین بار در ایران بحث درباره‌ی نقد روان کاوانه‌ی عکس با دو قسمت از برنامه‌ی تلویزیونی دو قدم مانده به صبح با حضور جناب آقای دکتر محمد صنعتی، روان پزشک و روان کاو، و جناب آقای افشین شاهرودی، و بعد از آن مصاحبه‌ی منتشر شده در شماره‌ی ۱۸-۱۷ فصلنامه‌ی عکاسی خلاق به طور جدی آغاز شد و این بحث مورد استقبال صاحب‌نظران و علاقه‌مندان در هر دو حیطه‌ی روان کاوی و عکاسی قرار گرفت.

پیشنهاد جناب آقای شاهرودی برای باز نگاه داشتن این باب و ارایه‌ی مطالب نظری پایه‌ای و نیز نقدهای روان کاوانه از آثار عکاسی در این نشریه باعث شد تا جست و جویی را برای یافتن آثار مرتبط در این زمینه (از مقالات نظری گرفته تا نقدهای منتشر شده) انجام دهم. همان طور که انتظار می‌رفت و البته به نوبه‌ی خود عجیب می‌نماید، علی‌رغم فراوانی مقالات و کتاب‌های مرتبط با نقد روان کاوانه‌ی آثار ادبی و هنری (داستان، نقاشی، فیلم و...)، نوشته‌های تخصصی در زمینه‌ی نقد روان کاوانه‌ی عکس و عکاسی بسیار محدود و انگشت شمار بوده است. برای مثال، وقتی PEPWeb را به این منظور جست و جو کردم، که بانک اطلاعاتی نشر الکترونیکی مقالات روان کاوی است و نوشته‌های معتبر حدود صد سال اخیر را در خود جای می‌دهد، تنها تعداد محدودی مقاله در این زمینه وجود داشت و از بین آنان هم فقط یک مقاله به طور جامعی به رابطه‌ی بین روان کاوی و عکاسی پرداخته بود. با این ترتیب به نظر می‌رسد که حوزه‌ی نقد روان کاوانه‌ی عکس، و رابطه‌ی روان کاوی و عکاسی حیطه‌ای است که هنوز نسبتاً بکر باقی مانده است (بررسی علت این امر خود می‌تواند موضوعی باشد که در جای دیگر به آن پرداخته شود). از سوی دیگر، نظریه‌های زیبایی‌شناختی روان کاوانه و نیز نظریه‌های مرتبط با خلاقیت و آفرینش هنری از دیدگاه روان کاوی، رابطه‌ی آفرینش هنری با نظام ناخود آگاه ذهن، نظریه‌ی لکان درباره‌ی نگاه خیره (که اغلب در نقد سینما و آثار سینمایی به کار رفته است) و شرح و بسط‌های آن توسط افراد دیگر، در کنار بسیاری موضوعات مرتبط دیگر، گرچه در بررسی و نقد عکس و عکاسی کم‌تر از سایر حوزه‌ها به کار رفته‌اند، به خوبی می‌توانند دریچه‌ای به درک بهتر آثار عکاسی و خود فرایند عکاسی بگشایند. امیدواریم با انتخاب و نشر موضوعات نظری مرتبط و نیز کار بردن‌ها در نقد آثار عکاسی به این حوزه از نقد بیش تر پرداخته شود.

نقد روان کاوانه چیست؟

در شروع این بخش بد نیست مختصراً اشاره‌ای به مفهوم، هدف و موضوع نقد روان کاوانه داشته باشیم. نقد روان کاوانه به عنوان رویکردی در نقد آثار ادبی و هنری، سعی دارد تا با کمک آموزه‌های روان کاوی به

چهره نگاره‌ها موضوعیت بیش تری پیدا می‌کند. در نهایت، تأثیری که عکاسی به طور عام، و یک عکس یا مجموعه‌ای از عکس‌ها به طور خاص بر بیننده‌ی آن می‌گذارد نیز می‌تواند موضوع نقد روان‌کاوانه قرار بگیرد. چرا ما به دیدن عکس تمایل داریم؟ مخاطبان و بینندگان عکس‌ها چگونه با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و عکس‌ها چه پاسخ و واکنشی را در بیننده ایجاد می‌کنند؟ چه ویژگی‌هایی در عکس و چه ویژگی‌هایی در بیننده منجر به درکی خاص از آن اثر می‌شود؟ این موضوعات بخشی از حیطه‌ی نقد روان‌کاوانه را تشکیل می‌دهند که در آینده و به تدریج به آن پرداخته خواهد شد. اما علاوه بر آن، کارکرد روان‌شناختی و روان‌کاوی عکاسی، فارغ از محتوای عکس یا ویژگی‌های فردی عکاس و بیننده‌ی عکس، هم موضوعی مهم است. اساساً چرا افراد به عکاسی و دیدن عکس‌ها گرایش دارند و دلیل محبوبیت و فراگیری عکاسی، چه در سطح آماتور و چه در سطح حرفه‌ای چیست؟ عکاسی کدام نیازهای روان‌شناختی انسان را برآورده می‌کند که افراد به آن جذب می‌شوند؟ مقاله‌ای که ترجمه‌ی آن در دو بخش و با عنوان **عکاسی به مثابه گسترش ایگو** (Ego) ارائه خواهد شد، به این وجه از رابطه‌ی روان‌کاوی و عکاسی می‌پردازد و عمدتاً با تمرکز بر عملکردهای ایگو در ساختار ذهن انسان رابطه‌ی بین روان‌کاوی و عکاسی را تبیین می‌کند. این مقاله که توسط **داندل ب. کالسون** (Donald B. Colson) نوشته شده و در سال ۱۹۷۹ در مجله‌ی *Review of Psycho-Analysis International* منتشر شده است، یکی از جامع‌ترین مقالات مرتبط با روان‌کاوی و عکاسی است و اکنون به عنوان مقاله‌ای کلاسیک در این زمینه به شمار می‌رود. نویسنده در این مقاله در سه بخش به رابطه‌ی بین عکاسی و روان‌کاوی می‌پردازد:

(۱) زمان، تغییر و سوگواری

(۲) نگاه کردن، تعریف واقعیت و اکتشاف

(۳) فرایندهای خود آگاه، پیش آگاه و ناخود آگاه.

با توجه به پرباری این مقاله و مرور جامعی که بر ابعاد مختلف رابطه‌ی روان‌کاوی و عکاسی دارد مطالعه‌ی آن برای شروع مطالعه در این حیطه مناسب به نظر می‌رسد. با توجه به تخصصی بودن بسیاری از واژگان و اصطلاحات روان‌کاوی به کاررفته در آن، سعی کرده‌ام توضیحات لازم را در زیر نویس اضافه کنم که این موارد با علامت (م.) در پایان توضیحات مشخص شده‌اند.

عکاسی به مثابه گسترش ایگو

داندل ب. کالسون

ترجمه‌ی دکتر سامان توکلی

مقدمه

توانایی عکس برای بازنمایی جهان با جزئیات نامحدود و پایان ناپذیر، و بدون تغییر و تحریف یا فراموشی که حافظه در معرض آن است، عکاسی را تبدیل به سرگرمی و حرفه‌ای کرده است که از نظر محبوبیت و فراگیری همتایی ندارد. دوربین به افراد کمک می‌کند تا بر محدودیت‌های موجود در فرایند ادراک و فکر خود غلبه کنند و از این محدودیت‌ها فراتر بروند، در حالی که روشی غیرکلامی برای بیان (۱) شخصی و وسیله‌ای برای ارتباط برقرار کردن و گفت‌وگو درباره‌ی تجربیات ذهنی و دیدگاه‌های خصوصی فرد به دنیا فراهم می‌کند. با این ترتیب، دوربین امکان **بازشناسی** (۲)، **ارزیابی** (۳) و **اعتبارسنجی** بیرونی (۴) را به این تجربیات می‌دهد. برای بسیاری از افراد لذت صرف حاصل از

ماشین‌کاری دقیق (۵) منبعی عمده برای احساس خشنودی و رضایت است. درونمایه‌ی اصلی این مقاله آن است که درک عکاسی و محبوبیت آن را تا حد زیادی باید در به‌کار انداختن ظرفیت‌های خاص **ایگو** (۶) و توسعه دادن آن ظرفیت‌ها و ورای محدوده‌های معمول اش جست. این مقاله بر پایه‌ی چندین منبع اطلاعات تهیه شده است:

۱- آشنایی نسبتاً وسیع مؤلف با عکاسی و عکاسان

۲- آثار سرگذشت نگارانه درباره‌ی عکاسان، مصاحبه‌ها و مقالاتی که در مجلات مشهور و کارنامه‌ی عکاسی آنان وجود دارد

۳- آشنایی با کار بالینی با چندین بیمار که علاقه‌ای خاص به عکاسی داشته‌اند، شامل شش بیمار روان‌پزشکی بستری

۴- مصاحبه با چهار متخصص سلامت روان که عکاسی یکی از سرگرمی‌های آنان بود

۵- نوشتارگان (۷) روان‌کاوی مرتبط با این موضوع

نوشتارگان روان‌کاوی در این زمینه تنها شامل دو مقاله است که مستقیماً به عکاسان و کارکردهای روانی بیان شده در عکاسی پرداخته‌اند. در یکی

از این مقاله‌ها **فاکس** (۸) (۱۹۵۷) روان‌کاوی یک عکاس حرفه‌ای را توصیف کرده و استفاده از دوربین را توسط او برای ارضای آرزوهای

نظر بازانه (۹) و **نمایشگرانه** (۱۰)، و کمک به تمرکز بینایی بر جهان نشان داده است. او اظهار می‌کند که عکاسی تبدیل به **جای‌گزینی توأم** با

واپس روی برای بینایی (۱۱) و سازوکاری برای کنترل درون داد بینایی و در عین حال حفظ فاصله‌ی روانی شده است. **فاکس** (۱۹۵۷) از نیازهای

پیشاجنسی (۱۲) متعدد دخیل در عکاسی بحث می‌کند و از **فنیکل** (۱۳) نقل می‌کند که **قوه‌ی ابتکار و خلاقیت مکانیکی انسان در واقع چشمی**

بلعنده و حریص (۱۴) را آفریده است [دوربین] که به دنیای بیرونی نگاه می‌کند و آن را در خود فرومی‌برد (۱۵) و بعداً دوباره آن را به بیرون

فرامی‌افکند (۱۶). در این گفته‌ی فنیکل تأکید آشکار او بر **نیازهای**

دهانی (۱۷) حریصانه و توصیف او از جنبه‌های مرکب **درون فکنی**—

فروافکنی (۱۸) یادآور فرایندی روان‌شناختی است که برخی از روان‌کاوان از آن به عنوان **همانندسازی فروافکنانه** (۱۹) نام می‌برند.

سالزبرگر (۲۰) (۱۹۵۵) انگیزه‌های ناخود آگاه عکاس آماتور را با تأکید بر جنبه‌های مرکب **نظر بازانه**، **نمایش گرانه** و **پر خاشگرانه** شرح می‌دهد.

او می‌گوید که **جاذبه‌ی عکاسی** از توانایی منحصربه‌فردش برای ارضای هم‌زمان سطوح مختلف روان برمی‌خیزد، و اضافه می‌کند که **"گرچه**

ارضای ناشی از عکاسی اغلب مربوط به کارکردهای ایگو هستند، در همان زمان **سائق** (۲۱) های متعددی مانند **نظر بازی** و **نقطه‌ی مقابل اش**

نمایشگری که بر خاسته از **اید** (۲۲) هستند نیز هم‌زمان و به شکلی مورد قبول اجتماع می‌توانند ارضا شوند." **سالزبرگر** گزارش می‌کند که دو

مقاله به شکل سخن رانی کوتاه در یکی از نشست‌های جامعه‌ی روان‌کاوی **بریتانیا** (۲۳) ارائه شده بودند که عنوان یکی دوربین به مثابه

نماد فالیک (۲۴) (م. د. ادر) (۲۵) و دیگری عکاسی به مثابه **شبهه**—

انحراف (۲۶) (ج. ریکمن) (۲۷) بود. گرچه **سالزبرگر** به طور گذرا اشاره می‌کند که خشنودی حاصل از عکاسی غالباً مربوط به کارکردهای ایگو

هستند، تأکید این دو مقاله بر **پیکربندی‌های غریزه**— **دفاع** (۲۸) باقی می‌ماند و بررسی جامع تر فعالیت‌های ایگو در آن‌ها مغفول مانده بود.

احتمالاً بخشی از نبود بررسی‌های جامع تر درباره‌ی عکاسی توسط روان‌کاوان ناشی از تفاوت در سبک کار کسانی است که عکس می‌گیرند.

عکاسان به طور وسیعی از **نظر رویکردشان** به محتوا (۲۹)، **سبک**، اهمیت نسبی که به جنبه‌های هنری و فنی می‌دهند، و بنابراین، در ترکیب خاص